

تحول فقه سیاسی بعد از انقلاب اسلامی



حوزه علمیه پیش از انقلاب، به مباحث فقه نظام نمی پرداخت و به مباحث فقه فردی و احوالات شخصی اکتفا می کرد و رویکرد نهادینش عدم ارتباط دین با سیاست و حکومت بود. تأسیس جمهوری اسلامی ایران و ارتباط تنگاتنگ آن با فقه و مبانی فقهی شیعه، جایگاه فقه سیاسی را ارتقا بخشید و به عنوان دانش حمایت کننده حکومت اسلامی در ایران مورد توجه قرار گرفته است.

تحول دانش، مرهون مقولات درون دانشی و از سویی مستند به نیازها و شرایط بیرونی است. تأثیر و تأثر قدرت، نسبت به دانش، پذیرفته شده است و می تواند رویکرد مثبت و منفی در دانش داشته باشد. فقه شیعه در چهل سال گذشته دست خوش تحولات بسیاری گردیده است و در صورت بی توجهی به قانون گذاری در نظام اسلامی، قانون گذار پاسخ های خود را ناگزیر از سایر نظام های حقوقی خواهد گرفت .

توسعه فقه سیاسی در
چهل سال گذشته از چند
جنبه قابل بررسی است و در
نوشتار حاضر می‌توان به این
توسعه‌ها اشاره نمود:

۱. از حیث توسعه مسائل

درحالی‌که مسائل فقهی و
فقه سیاسی، در سالیان قبل
از انقلاب به اموری چون امر
به معروف، نماز جمعه، حدود،
حسبه و... محدود بود، امروزه

تقریباً عمده این موارد، از مباحث فقه سیاسی
خارج شده و به عرصه تخصصی خویش در
عرصه‌هایی چون حقوق، قضا، عبادات و ...
ارجاع داده شده است. با خروج این موارد،
مسائل نوپدید بسیاری، به عرصه فقه سیاسی
وارد شده که درگذشته بحثی از آنها در فقه
سیاسی شیعه مطرح نبوده است؛ بحث‌هایی
چون تفکیک قوا، قانون اساسی، پارلمان،
قانون‌گذاری، نظام ریاستی و پارلمانی،
احزاب، مرزهای ملی، مجمع تشخیص
مصلحت، ریاست جمهوری، و... نظریه‌های
بسیاری چون ولایت مطلقه فقیه، ولایت
انتخابی، مردم‌سالاری دینی و... را می‌بایست
در راستای تحوّل مسائل عرصه فقه سیاسی،
به‌شمار آورد. اگر رویکرد فقه حکومتی در
فرایند پاسخ‌گویی و استنباط این مباحث
مورد عنایت قرارگیرد، باب‌های وسیعی در

حوزه فقهت (حتی در عرصه

فقه فردی) گشوده می‌شود.

«فقه حکومتی» نگرش

فقیه در زمان تحقّق حاکمیت

مطلوب شیعی در عصر غیبت

است که در استنباط مسائل

فقهی، اقتضائات حاکمیت

سیاسی شیعه و اداره مطلوب

جامعه دینی را در نظر می‌گیرد

و در استنباط خود ضمن این‌که

به رفع نیازهای حکومت

عنایت دارد، نیازهای فردی

مؤمنان و مکلفان را نیز ذیل

نیازها و شرایط کلان جامعه قرار می‌دهد و در

استنباط خویش، هویت کلان نظام سیاسی،

اجتماعی، اقتصادی و ... را لحاظ می‌کند.

مطابق این نگرش، در بررسی احکام شرعی

مکلفان، انسان‌ها به‌عنوان فردی از افراد

جامعه اسلامی و نه به‌عنوان افرادی جدا

و بریده از اجتماع و حکومت در نظر گرفته

می‌شوند. لذا فقه حکومتی نه به‌عنوان

بخشی از فقه، بلکه به معنای نگرش و بینش

حاکم بر کل فقه است که مانند فقه غیر

حکومتی در تمامی گستره ابواب فقه به

استنباط می‌پردازد و استنباط‌های فقهی را

به‌انگیزه اداره مطلوب و شریعت‌مدار نظام

سیاسی در تمامی ابواب فقه، لحاظ می‌کند.

از این‌رو، گستره‌ای که در فقه حکومتی مورد

بحث قرار می‌گیرد، نه مباحث سیاسی، بلکه

تمامی ابواب و مسائل فقه خواهد بود؛ زیرا

گستره‌ای که در فقه حکومتی

مورد بحث قرار می‌گیرد، نه

مباحث سیاسی، بلکه تمامی

ابواب و مسائل فقه خواهد بود؛

زیرا اداره مطلوب حکومت،

مستلزم قانون‌گذاری مناسب،

منسجم و کارآمد در شئون

مختلف زندگی مردم و جامعه

است و فقیه می‌بایست در

راستای تدوین قوانین مناسب

برای اداره جامعه، همه

اقتضائات حکومت اسلامی و

نیازهای آن را بررسی کند.

را نیز در فرایند اجتهاد، در نظر آورند. از این رو، در استنباط مسائل فردی شهروندان جامعه اسلامی می‌بایست شهروندان را به مثابه افرادی موجود در جامعه اسلامی در نظر بگیرند که زندگی‌شان با زندگی سایر شهروندان گره خورده و دارای حقوق و تکالیفی نسبت به جامعه و حکومت هستند و پرسش‌ها و نیازهای آنان را ذیل عنوان شهروندی جامعه اسلامی و نه به گونه فارغ از اقتضائات جامعه خویش،

مورد استنباط قرار دهد.

«فقه شیعه را که به خاطر طول سال‌هایی که فقهای شیعه و خود گروه شیعه در دنیای اسلام، دست‌رسی به قدرت و حکومت نداشتند، و فقه شیعه، یک فقه غیر حکومتی، و فقه فردی بود، امام بزرگوار کشاند به سمت فقه حکومتی... شیعه، حکومت نداشته است. فقه شیعه، جامعه سیاسی را نمی‌خواست است. فقه شیعه، جامعه سیاسی را نمی‌خواست است که در طول سال‌های محور استنباط بوده، می‌بایست ضمن به رسمیت شناختن هویت جامعه اسلامی (به مثابه امری متمایز از افراد مؤمن جامعه)، نیازهای جامعه اسلامی را مدنظر قرار دهند، بلکه می‌بایست حکومت اسلامی را به مثابه نهاد و شخصیت حقوقی به رسمیت بشناسند و الزامات آن

فقه شیعه و کتب فقهی شیعه، بیشتر فقه فردی بود؛ فقهی که برای اداره امور دینی یک فرد یا حداکثر دایره‌های محدودی از زندگی اجتماعی، مثل مسائل مربوط به خانواده و امثال این‌ها بود... امام بزرگوار فقه شیعه اسلام را از دورانی که خود این بزرگوار در تبعید بودند کشاندند به سمت فقه اجتماعی، فقه حکومتی، فقهی که می‌خواهد نظام زندگی ملت‌ها را اداره کند و باید پاسخ‌گوی مسائل کوچک و بزرگ ملت‌ها باشد.

اداره مطلوب حکومت، مستلزم قانون‌گذاری مناسب، منسجم و کارآمد در شئون مختلف زندگی مردم و جامعه است و فقیه می‌بایست در راستای تدوین قوانین مناسب برای اداره جامعه، همه اقتضائات حکومت اسلامی و نیازهای آن را بررسی کند و به مباحثی در حوزه اقتصاد، فرهنگ، حقوق، نظامی، انتظامی، خانواده، احوالات شخصیه و ... ورود کند و آن‌گاه تمامی فقه، گستره فقه حکومتی را تشکیل خواهد داد.

بر این اساس، رویکرد غالب فقه شیعه در تمام ادوار عصر غیبت تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، در پاسخ به سؤالات لازم برای زندگی مؤمنانه بود و در این راستا، نیازهای افراد (به مثابه مؤمنان پرسش‌گری که مکلف به اطاعت از احکام شرع هستند) محور استنباط قرار می‌گرفت، در حالی که اقتضای حکومت اسلامی بر محور فقه، به گونه‌ای بوده است که فقیهان علاوه بر رویکرد یاد شده که در طول سال‌های متمادی محور استنباط بوده، می‌بایست ضمن به رسمیت شناختن هویت جامعه اسلامی (به مثابه امری متمایز از افراد مؤمن جامعه)، نیازهای جامعه اسلامی را مدنظر قرار دهند، بلکه می‌بایست حکومت اسلامی را به مثابه نهاد و شخصیت حقوقی به رسمیت بشناسند و الزامات آن

بزرگوار فقه شیعه اسلام را از دورانی که خود این بزرگوار در تبعید بودند کشاندند به سمت فقه اجتماعی، فقه حکومتی، فقهی که می‌خواهد نظام زندگی ملت‌ها را اداره کند و باید پاسخ‌گوی مسائل کوچک و بزرگ ملت‌ها باشد.^۱

۲. از حیث توسعه سطح انتظار

درحالی که برخی از رویکردهای فقهی (حداقلی) به زمانی توجه دارد که بستر مناسب جهت تحقق حداکثری شریعت در جامعه فراهم نبوده، برخی دیگر از رویکردها به سبب اموری چون «کثرت تعداد شیعیان در سرزمین واحد»، «اقتدار فقیهان در جامعه»، «فقدان ضرورت عمل به تقیه نسبت به حاکمان جائر» و «تحقق حکومت مبتنی بر فقه در جامعه» با فراهم بودن بسترهای مناسب و فقدان موانع، رویکردی حداکثری به اسلام دارند.^۲

فقیهان شیعه در نخستین سال‌های تدوین فقه تحت سخت‌ترین فشارها و تنگناهای دستگاه خلافت بودند. این وضعیت تا اواسط قرن دهم هجری (زمان تأسیس دولت صفوی) با شدت و ضعف‌هایی ادامه داشت. فقیهان شیعه در این دوران که بیش از هفت صد ساله ادامه داشت، می‌کوشیدند اصل موجودیت مذهب شیعه را در برابر فشارهای فراگیر حاکمان حفظ کنند. عمده حضور شیعه و فقیهان آن در این دوره، به عرصه‌های فکری و فرهنگی، محدود بود و اقتضائات جامعه و شرایط حاکم بر آن، مجال برای حضور آنان

در صحنه‌های اجتماعی نمی‌گذاشت. ناگزیر در بسیاری از مباحث و موضوعات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... به رویکرد اجتماعی و حکومتی نپرداختند و به رویکردهای فردی بسنده کردند. بدیهی است در این راستا، محوریت موضوعات در فقه شیعه با موضوعات عبادی و اقتصادی بلکه احوالات شخصی بود که کمتر سبب رویارویی با حاکمان می‌شد و این دست مباحث جلوه بیشتری در استدلال‌های فقهی می‌یافت.^۳

درحالی که بسنده کردن به بخشی از ظرفیت گسترده فقه شیعه در ادوار گذشته مروه راهبرد هوشمندانه فقیهان در وضعیت عینی جامعه اسلامی و پیش‌آمدهای تاریخی بود، این راهبرد هوشمندانه، در درازمدت و با ازمیان رفتن بخشی از این شرایط در فقه شیعه باقی ماند و به مثابه پارادایم و چارچوب ثابت فقه تلقی شد. این امر موجب محدود شدن گستره اهداف فقه شیعه به امور فردی شد. رویکرد حداقلی موجبات این توهم را پدید آورد که هدف استنباط و اجتهاد، پاسخ‌گویی به نیازهای افراد مسلمان و نه جامعه است. گرایش به این رویکرد که به مثابه گفتمان مسلّم فقه، فرض شده بود، سبب گردید استنباط مطابق رفع نیازهای جامعه یا نظام سیاسی، رویکردی بیگانه با گفتمان اصیل فقهی فرض گردد:

«برکناری از سیاست، به تدریج موجب شد دامنه هدفی که حرکت اجتهاد را پدید می‌آورد در میان امامیه محدودتر گردد و این اندیشه را

پایه‌های بسیار مستحکمی داشته و دارد... این فقه مستحکم را در گستره‌ای وسیع و با نگرشی جهانی و حکومتی مورد توجه قرار داد.^۶

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران به راهبری فقیهی جامع‌الشرایط و حاکمیت‌گفتمان فقه شیعه بر امور کشور ایران، از یک سو شئون اداره این کشور براساس ضوابط و معیارهای فقهی بنانهاده شد و از سوی دیگر، با تحقق نظریه حکومت اسلامی در قالب ولایت فقیه، سطح انتظار مردم از فقه افزایش یافت و پرسش‌های جدید بسیاری به گستره فقه عرضه گردید. این امر موجب شد فقه شیعه با گذار از اقتضای فقه متناسب با زمان تحقق حاکمان جائز، به غایات اصیل خود روی آورد. از این روی، فقه شیعه که در زمان‌های پیشین، قالبی شریعت‌مدار داشت و مجالی برای تبدیل به قانون، به مثابه محور عمل همه افراد (اعم از مؤمنان و غیرمؤمنان) نداشت، پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران، رویکردی قانون‌مدار بگیرد.

کاربرد فقه شیعه در عصر حاضر به منطقه جغرافیایی ایران و برخی گروه‌ها و افراد شیعه مذهب در کشورهای خارج محدود شده، لکن با توسعه اسلام و مذهب شیعه در کشورهای دیگر، کارویژه‌های فقه شیعه به مناطق جغرافیایی ویژه، محدود نشده و در سراسر جهان، گسترش خواهد یافت:

«امروز مسئله ما و احتیاج ما همه شئون زندگی یک جامعه است. یک فقهی ما لازم داریم

پیش آورد که یگانه جولانگاه آن (که می‌تواند در جهان خارج بازتابی بر آن داشته باشد و آن را هدف بگیرد) جولانگاه انطباق فرد است با اسلام و نه جامعه و چنین بود که در ذهن فقیه، اجتهاد با چهره فرد مسلمان ارتباط یافت نه با چهره اجتماع مسلمان.»^۴

این درحالی است که فقه از آغاز، اهداف بلندی را در نظر داشته و فروکاسته شدن آن اهداف، به پاسخ‌گویی به نیازهای فردی مؤمنان، مرهون و معلول شرایط زمانی خاص بوده است.^۵ بدیهی است در صورت ارتقای هدف فقه بر محور رفع نیازمندی‌های جامعه‌ای کلان و حکومتی متمرکز، موضوع بسیاری از این احکام، تغییر کرده و احکام آن متفاوت خواهد شد. در این فرض، نوع استنباط فقیه در حوزه فقه فردی و رفع نیازهای فردی مسلمانان نیز در چارچوب نظام واره‌ای کلان لحاظ می‌شود و فقیه می‌بایست با نگاه به این که حکم وی در رفع نیازهای فردی می‌تواند در بخشی از اداره کشور نیز مؤثر باشد، به استنباط بپردازد.

بنابراین درحالی که ضرورت‌های زمانه در سده‌های طولانی عصر غیبت، موجبات کوتاه آمدن از آن اهداف عالی را فراهم آورده بود، عالمان عرصه فقه و اجتهاد با درک این معنا و با راهبری امام خمینی (ره) بدین باور نائل آمدند که ادامه استنباط فقهی براساس اوضاع پیشین، خروج از مقتضای روزآمدی اجتهاد است: «کار بزرگ او (امام خمینی) نگرشی جدید در فقه شیعه بود. فقاقت ما

که بتواند حکومت، سیاست خارجی، روابط بین‌الملل، برخورد با شبکه عظیم اقتصادی جهانی و تجارت در دنیا را (تبیین کند).^۷

۳. از حیث روش‌شناسی

تکثر موضوعات فقه سیاسی و تحول غایات آن، مستدعی تحول روش‌شناسی فقه سیاسی است. ورود به عرصه فقه حکومتی، جز به واسطه

روش‌شناسی متناسب با آن، میسر نمی‌شود. لذا تحول فقه سیاسی و حکومتی مستلزم روزآمدی روش‌شناسی فقه سیاسی است که می‌تواند به عناصری چون عقلانیت، مقاصد شریعت، عرف، بنای عقلا و استفاده از مبانی کلامی در استنباط، مستند باشد. به گفته آیه‌الله جوادی آملی، تحقق فقه حکومتی در گرو ایجاد اصول فقه حکومتی است.

بر این اساس، گرچه فقه سنتی شیعه در روش اجتهاد، پویایی دارد و قادر به پاسخ‌گویی به مشکلات روزآمد جامعه خویش است،^۸ بدان معنا نیست که این روش به بالاترین ظرفیت خود رسیده و قابلیت تحول ندارد. کارایی و کارآمدی این روش، مقوله‌ای مشکک و دارای مراتب است. بدین صورت که برای هر زمان می‌توان از تحول و کارآمدی متناسب با همان زمان و شرایط یاد کرد. بر این اساس، در هر زمان می‌توان از تحول و کارآمدی متناسب با شرایط جامعه یاد کرده و آن را به‌مثابه یکی

از مهم‌ترین راهکارهای تحول

فقه و استنباط برشمرد.^۹

برای تحول در روش اجتهاد در فقه شیعه، توجه به مسئله تأثیر زمان و مکان در استنباط اهمیت دارد. نخست امام خمینی رحمته‌الله علیه این مسئله را مطرح کرد، اما بعد به بحث‌های گسترده‌ای در حوزه فقه شیعه انجامید و هر کسی نیز با عنایت به اصول و قواعد فقهی

مورد قبول خود به ارزیابی آن پرداخت. آیه‌الله خامنه‌ای بر این باورند که توجه به این راهکار می‌تواند درهای جدیدی از مسائل و احکام اسلامی را برای مردم بگشاید و مشکلات بسیاری را از جامعه حل نماید:

«مسئله تأثیر شرایط زمان و مکان در فتوای فقهی یک چیزی است که اگر فقهای بزرگوار ما و فضلالی بزرگ در خصوص حوزه علمیه قم بر روی آن تکیه کنند ابواب جدیدی از مسائل اسلامی و احکام الهی برای مردم باز خواهد شد و ما مشکلات جامعه را بر مبنای تفکر اسلامی و با شیوه فقاقت حل خواهیم کرد.»^{۱۰}

تحول، پیشرفت و بازنگری در روش اجتهاد نه فقط امری راجح و مطلوب، بلکه مقوله‌ای واجب و ضروری، در تحولات شگرف اجتماعی و نیازهای روزافزون به فقه و اجتهاد در حوزه نظام اسلامی، محسوب می‌شود که می‌بایست بدان همت ورزید و در بستر این

باپیروزی انقلاب اسلامی ایران به راهبری فقهی جامع‌الشرایط و حاکمیت گفت‌وگو فقه شیعه بر امور کشور ایران، از یک سو شئون اداره این کشور براساس ضوابط و معیارهای فقهی بنانهاده شد و از سوی دیگر، با تحقق نظریه حکومت اسلامی در قالب ولایت فقیه، سطح انتظار مردم از فقه افزایش یافت

فقه اعم از عبادات، سیاسات، اقتصاد، فرهنگ و... در استنباط حکم شرعی به جهت اداره شئون مختلف کشور است. با وجود این، در خصوص قلمرو فقه سیاسی باید به این نکته اشاره کرد که فقه سیاسی با محدود نشدن به فهم احکام، می‌بایست با گذر از اجتهاد در حوزه فهم حکم شرعی، به اجتهاد و استنباط نظریه‌های سیاسی - اجتماعی، توسعه یابد و از این رهگذر، از فقه سیاسی منفعل (مبتنی بر ضرورت تحقق موضوع در مرحله قبل از حکم) به فقه سیاسی فعال (فقه نظریه‌پرداز و نظام‌ساز) تحوّل یابد. براساس این رویکرد، در فقه سیاسی، به بررسی حلال و حرام پسندیده نشده و نظریه‌های سیاسی نیز متعلّق استنباط و اجتهاد قرار می‌گیرند. طبق این منطق، مقتضی است فقه سیاسی شیعه، در زمان حاکمیت حاکم مشروع، طرح اداره مطلوب جوامع در گستره‌ای فراتر از مرزهای ملی و گستره‌ای فراگیرتر از کشور اسلامی را در نظر قرار دهد و الزامات تحقق حداکثری دین در سایر جوامع را نیز در راستای تحقق تمدنی برآمده از آموزه‌های اصیل دینی، به حوزه اجتهاد و استنباط عرضه نماید.

در توضیح ضرورت رویکرد حداکثری به فقه در راستای استنباط نظریه‌های سیاسی باید گفت راهکارهای متعددی در مواجهه فقه سیاسی شیعه با شرایط موجود در جامعه متصوّر است که به چند مورد اشاره می‌شود:

۱. عدم توجه به تحولات و نیازهای نوپیدای سیاسی زمانه و اجتهاد در همان مسائل

امر، انتظار تحولات در مسائل مهم و عمده اجتماعی، حکومتی و سیاسی را داشت:

«فقه اسلامی اگر بخواهد برای نظام اسلامی پاسخ‌گو و رافع نیاز باشد باید با شیوه و متد مأمور به خودش مورد بازنگری قرار بگیرد، با همان شیوه اجتهاد، در مسائل اقتصادی، در مسئله حکومت، در مسئله شورا، در مسئله احکام اولی و ثانوی و عناوین اولی و ثانوی، اگر به نام اسلام کسی حرف می‌زند باید با متد فقاقت و اجتهاد حرف بزند.»^{۱۱}

«فقه پویا» از جمله عبارات امام خمینی علیه السلام در راستای تحوّل فقه است که چه بسا در برابر «فقه سنتی و اجتهاد جواهری» مورد استفاده قرار می‌گرفته است.^{۱۲} لکن به خوبی پیداست که ایشان پویایی فقه را در برابر فقه سنتی قرار نداده بلکه مطابق این رویکرد «فقه جواهری، یعنی همان فقه سنتی رایج با متد فقاقت. این روش و متد، همان کیفیت رسیدگی یک مسئله در فقه است... ما دو فقه، یکی سنتی و دیگری پویا نداریم. فقه پویا، همان فقه سنتی ماست. پویاست، یعنی علاج‌کننده مشکلات انسان و پاسخ‌گوی حوادث واقعه است؛ و سنتی است، یعنی دارای شیوه و متدی است که بر طبق آن اجتهاد انجام می‌گیرد، و این شیوه قرن‌ها معمول بوده و کارایی خود را نشان داده است.»^{۱۳}

۴. از حیث تبدیل حکم به نرم افزار اداره جامعه

رویکرد حداکثری در قلمرو فقه سیاسی مقتضی نگرشی همه جانبه به همه ابواب

سنتی گذشته و قرارگرفتن در بطن فقه فردی و باور به کارکرد استنباط، به جهت رفع پرسش‌ها و نیازهای سیاسی محدود افراد؛

۲. حرکت در بستر تحولات جهانی، بررسی مسائل و مباحث سیاسی جدید و پذیرش و توجیه محصولات و پدیده‌های غربی و به کارگیری فرایند استنباط، در قالب صرف حکم به تحریم و تحلیل، جواز و یا حرمت آن مسائل و موضوعات؛

۳. ملاحظه موضوع‌شناسانه پدیده‌های نوظهور سیاسی، عرضه کردن آن‌ها به فقه شیعه و بومی کردن نیازهای سیاسی جامعه به واسطه فقه، بلکه بسنده نکردن به استنباط احکام و اجتهاد در راستای فهم نظام‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و قرار نگرفتن در مسیر ریل‌گذاری شده از سوی نظام‌های معرفتی غیردینی.^{۱۴}

«فقاہت مخصوص احکام فقهی رایج نیست، اعتقادات هم باید با شیوه فقها فهمیده شود، اخلاقیات هم با شیوه فقاہت باید فهمیده بشود، نظامات اجتماعی و سیاسی هم به شیوه فقاہت بایستی از کتاب و سنت استنباط بشود.»^{۱۵}

مطابق این معنا فقه سیاسی شیعه می‌بایست در زمان حاضر به طراحی نظام سیاسی مطلوب شیعه در عصر غیبت بپردازد

مادوقفه، یکی سنتی و دیگری پویا نداریم. فقه پویا، همان فقه سنتی ماست. پویاست، یعنی علاج‌کننده مشکلات انسان و پاسخ‌گوی حوادث واقعه است؛ و سنتی است، یعنی دارای شیوه و متدی است که بر طبق آن اجتهاد انجام می‌گیرد، و این شیوه قرن‌ها معمول بوده و کارآیی خود را نشان داده است.

و علاوه بر این که در فقه اصغر به استنباط می‌پردازد، استنباط مبانی اساسی دین در عصر حاضر را وجهه همت خود قرار دهد و ضمن بازخوانی منابع اصیل شیعه، به طراحی مهندسی نظام‌های معرفتی (به‌خصوص در گستره سیاست) در جامعه بپردازد و ضمن این که در این مسیر به تبیین جایگاه خود در نظام‌های مشابه جهانی می‌پردازد، هویت مستقل خود را شکل دهد و با جهت‌گیری سعادت‌مادی و معنوی جامعه، در استنباط احکام، نه فقط نیازهای فردی بلکه نیازهای جامعه وسیع را لحاظ کند و احکام متناسب را صادر نماید.

از یک‌سو، طبیعی است بنابر راهکار نخست، فقه به ایستایی، جمود و ناکارآمدی در عصر حاضر متهم شده و از سوی دیگر، بسیاری از ظرفیت‌های فقه در این راهکار رها شده و مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. بنابر دیدگاه دوم، سعی بر روزآمد بودن و رفع اِتهام ناکارآمدی فقه، دغدغه اصلی بوده و رفع نیازهای نوپیدا از اهداف اصلی این راهکار است، اما این راهکار موجب خواهد شد فقه در ورطه انفعال قرارگیرد و با رهاکردن بسیاری از ظرفیت‌های عالی خود، در بستر نظریات غیردینی حرکت کند و درنهایت تلاش نماید که با حکم به تحریم و تحلیل، جواز و حرمت،

تکلیف مؤمنان را روشن نماید، لکن این امر در نهایت به تبیین اسلام اصیل نمی‌انجامد و از خطر التقاط نیز به دور نخواهد بود.

«در زمینه‌های گوناگون، امروز نیاز وجود دارد؛ هم برای نظام اسلامی، هم در سطح کشور، هم در سطح جهان. تبیین معرفت‌شناسی اسلام، تفکر اقتصادی و سیاسی اسلام، مفاهیم فقهی و حقوقی‌ای که پایه‌های آن تفکر اقتصادی و سیاسی را تشکیل می‌دهد، نظام تعلیم و تربیت، مفاهیم اخلاقی و معنوی و... همه این‌ها باید دقیق، علمی، قانع‌کننده و ناظر به اندیشه‌های رایج جهان آماده و فراهم شود؛ این کار حوزه‌هاست. با اجتهاد، این کار عملی است. اگر ما این کار را نکنیم، به دست خودمان کمک کرده‌ایم به حذف دین از صحنه زندگی بشر؛ به دست خودمان کمک کرده‌ایم به انزوای روحانیت. این، معنای تحول است. این حرکت نوبه‌نوی اجتهادی، اساس تحول است.»^{۱۶}

بلکه واکاوی در منابع اصیل و بازخوانی آن در شرایط حاضر، می‌تواند به طرح نظام‌های سیاسی، اجتماعی بینجامد و با بومی کردن مباحث، طرح اسلام اصیل در همه شئون و جوانب، به جهت بناکردن تمدنی کاملاً اسلامی را موجب شود. از این روی تنها راهکار سوم (نظام‌سازی مبتنی بر اجتهاد) است که می‌باید در راستای وصول به تمدنی مبتنی بر آموزه‌های اسلام، مورد عنایت قرار گیرد.

«امت اسلامی با همه ابعاد خود در قالب ملت‌ها و کشورها، باید به جایگاه

تمدنی مطلوب قرآن دست یابد. شاخصه اصلی و عمومی این تمدن، بهره‌مندی انسان‌ها از همه ظرفیت‌های مادی و معنوی‌ای است که خداوند برای تأمین سعادت و تعالی آنان، در عالم طبیعت و در وجود خود آنان تعبیه کرده است. آرایش ظاهری این تمدن را در حکومت مردمی، در قوانین برگرفته از قرآن، در اجتهاد و پاسخ‌گویی به نیازهای نوبه‌نوی بشر، در پرهیز از تحجر و ارتجاع و نیز بدعت و التقاط، در استقرار عدالت، در دفاع از مظلومان عالم و... می‌توان و باید مشاهده کرد. نگاه اجتهادی و عالمانه به عرصه‌های گوناگون، از علوم انسانی تا نظام تعلیم و تربیت رسمی، و از اقتصاد و بانک‌داری تا تولید فنی و فناوری، و از رسانه‌های مدرن تا هنر و سینما، و تا روابط بین‌الملل و... همه از لوازم این تمدن‌سازی است.»^{۱۷}

گرچه در تاریخچه فقه سیاسی، به پیشینه مناسب و تطوّر آن در ادوار مناسب اشاره شد آنچه تمامی ادوار فقه سیاسی سابق را از فقه سیاسی عصر حاضر متمایز می‌کند این است که برخلاف فقه زمان گذشته که عمدتاً ذیل استنباط احکام شرعی قرار داشت، فقه زمان حاضر به راهبری امام خمینی علیه السلام، گامی در مسیر استنباط نظام سیاسی شیعه است.

در حالی که فقیهان زمان گذشته به دلیل شرایط زمانه خودشان، نه فقط درصد فهم نظام سیاسی مطلوب شارع و مؤلفه‌ها و لوازم آن در عصر غیبت نبودند، بلکه توانایی تحقق آن

تکلیف مؤمنان را روشن نماید، لکن این امر در نهایت به تبیین اسلام اصیل نمی‌انجامد و از خطر التقاط نیز به دور نخواهد بود.

«در زمینه‌های گوناگون، امروز نیاز وجود دارد؛ هم برای نظام اسلامی، هم در سطح کشور، هم در سطح جهان. تبیین معرفت‌شناسی اسلام، تفکر اقتصادی و سیاسی اسلام، مفاهیم فقهی و حقوقی‌ای که پایه‌های آن تفکر اقتصادی و سیاسی را تشکیل می‌دهد، نظام تعلیم و تربیت، مفاهیم اخلاقی و معنوی و... همه این‌ها باید دقیق، علمی، قانع‌کننده و ناظر به اندیشه‌های رایج جهان آماده و فراهم شود؛ این کار حوزه‌هاست. با اجتهاد، این کار عملی است. اگر ما این کار را نکنیم، به دست خودمان کمک کرده‌ایم به حذف دین از صحنه زندگی بشر؛ به دست خودمان کمک کرده‌ایم به انزوای روحانیت. این، معنای تحول است. این حرکت نوبه‌نوی اجتهادی، اساس تحول است.»^{۱۶}

بلکه واکاوی در منابع اصیل و بازخوانی آن در شرایط حاضر، می‌تواند به طرح نظام‌های سیاسی، اجتماعی بینجامد و با بومی کردن مباحث، طرح اسلام اصیل در همه شئون و جوانب، به جهت بناکردن تمدنی کاملاً اسلامی را موجب شود. از این روی تنها راهکار سوم (نظام‌سازی مبتنی بر اجتهاد) است که می‌باید در راستای وصول به تمدنی مبتنی بر آموزه‌های اسلام، مورد عنایت قرار گیرد.

«امت اسلامی با همه ابعاد خود در قالب ملت‌ها و کشورها، باید به جایگاه

را نیز نداشتند و تنها ذیل حکومت‌های زمان خویش، برخی امور سیاسی را انجام می‌دادند، امام خمینی علیه السلام ضمن فهم نظام‌مند و لوازم اداره امور جامعه براساس آموزه‌های فقهی و مطابق روش اجتهاد، متصدی تحقق آن در مرحله عمل نیز شد.

«سابقه فقه سیاسی در شیعه، سابقه عریقی است؛ لیکن یک چیز، جدید است و آن، نظام‌سازی براساس این فقه است که این را امام بزرگوار ما انجام داد. قبل از ایشان کس دیگری از این ملتقطات فقهی در ابواب مختلف، یک نظام به وجود نیاورده بود. اول، کسی که در مقام نظر و در مقام عمل (توأم) یک نظام ایجاد کرد، امام بزرگوار ما بود که مردم‌سالاری دینی را مطرح کرد، مسئله ولایت فقیه را مطرح کرد. براساس این مبنا، نظام اسلامی بر سر پا شد. چنین تجربه‌ای را ما در تاریخ نداریم؛ اگرچه در دوران صفویه کسانی مثل محقق کرکی‌ها وارد میدان بودند، اما از این نظام اسلامی و نظام فقهی در آن جا خبری نیست؛ نظام حکومت و نظام سیاسی جامعه بر مبنای فقه نیست.»^{۱۸}

بدیهی است فهم نظام سیاسی اسلام به زمانی خاص محدود نیست بلکه در هر زمان و شرایطی می‌توان از نظام سیاسی متناسب با آن زمانه، سخن به میان آورد. براین اساس، نه فقط فقیهان باید قلمرو فقه سیاسی را از محدوده استنباط احکام شرعی سیاسی، به محدوده نظریات سیاسی و فهم نظام سیاسی توسعه دهند بلکه می‌بایست نظام سیاسی متناسب با هر زمانه را براساس فهمی

اجتهادی، استنباط کرده و ضمن رفع نواقص احتمالی نظام سیاسی موجود، در فهمی روزآمد از نظام سیاسی ارائه دهند. بدیهی است با عنایت به این که کارآمدی مانند روزآمدی از ارکان اساسی نظام سیاسی است، لذا فقیهان می‌بایست به صورت روزآمد، نظریات گذشته را ترمیم و تکمیل کرده و ضمن رفع نواقص آن، گونه مطلوب از نظام سیاسی را براساس آموزه‌های فقهی و روش اجتهاد ارائه نمایند. «نظام‌سازی یک امر دفعی و یک‌باره نیست؛ معنایش این نیست که ما یک نظامی را براساس فقه کشف کردیم و استدلال کردیم، و این تمام شد. نظام‌سازی یک امر جاری است؛ روزبه‌روز بایستی تکمیل شود، این جزو متمم نظام‌سازی است. این که ما می‌گوییم نظام‌سازی جریان دارد، معنایش این نیست که هرچه را ساختیم و بنا کردیم، خراب کنیم؛ قانون اساسی‌مان را خراب کنیم، نظام حکومتی و دولتی‌مان را ضایع کنیم؛ نه، آنچه را که ساختیم، حفظ کنیم، نواقصش را برطرف کنیم، آن را تکمیل کنیم. این کار، یک کار لازمی است.»^{۱۹}

۵. از حیث جلسات و کلاس‌های رایج حوزوی

متناسب با دغدغه‌ها و بحث‌های متعددی که مورد اشاره قرار گرفت، در سالیان اخیر کرسی‌های تدریس بسیاری در عرصه فقه سیاسی و حکومتی برگزار شده است. براین اساس، درحالی که حوزه‌های علمیه که در سال‌های گذشته، از دروس اندک بلکه

عمدتاً کتاب‌های مرتبط با اندیشه غرب یا ایران باستان بود، اما درخصوص این که اسلام اصیل چه اندیشه‌ای دارد، جزوه یا تک‌نگاری‌هایی تألیف شده بود. اما امروز

مباحث خیلی گسترده با کتاب‌های بسیار تخصصی تألیف شده است. درحالی که برخی از آن‌ها به حوزه تخصصی فقه سیاسی به زبان عربی اختصاص دارد و کتاب‌های متعددی در سالیان اخیر با محتوای ولایت فقیه و نظام سیاسی، تألیف شده است، کتاب‌های متعددی نیز به زبان فارسی و متناسب با موضوعات و مسائل نوپدید نگاشته شده که از آن میان می‌توان به سه کتاب در عرصه فقه سیاسی اشاره کرد که در جشنواره بین‌المللی فارابی برگزیده شدند یا کتاب‌هایی بسیاری که در کتاب سال جمهوری اسلامی ایران یا کتاب سال حوزه مورد تقدیر

قرار گرفته‌اند و البته این مجموعه کتاب‌ها، امروزه از منابع درسی دروس دانشگاهی کارشناسی ارشد و دکتری رشته‌های متعدد فقه سیاسی، به‌شمار می‌روند.

۷. از حیث مقالات علمی پژوهشی، تخصصی و ترویجی

برخلاف قبل از انقلاب که نگارش مقالات تخصصی در خصوص مباحث فقهی، مصطلح و رایج نبود و با توجه به عدم تحقق رویکرد

استثنایی در حوزه فقه سیاسی، برخوردار بوده بلکه تدریس امام خمینی علیه السلام در خصوص ولایت فقیه، گونه‌ای استثنا به‌شمار می‌رفت، امروز مباحث متعدد فقه سیاسی به مثابه درس‌های رایج وجود دارد. از این روی، امروزه دروس خارج فقه سیاسی متعددی در حوزه علمیه قم درضمن دروس اصلی و رسمی و دروس رسمی مؤسسات مرتبط با حوزه برگزار می‌شود. جلسات و نشست‌های فقه سیاسی در مؤسسات و پژوهشگاه‌های حوزوی و

کرسی‌های تخصصی و ترویجی فقه سیاسی نیز در کنار دروس رسمی، متصدی ارائه مباحث فقه سیاسی و حکومتی هستند که کثرت آن در عصر حاضر، رویکردی غالب برای آن ایجاد کرده است. این درحالی است که این مباحث در سالیان قبل از انقلاب، مهجور و متروک بوده است.

۶. از حیث کتب نگاشته شده فقه سیاسی

قبل از انقلاب، مباحث عرصه فقه سیاسی، فاقد کتب درسی به زبان فارسی بلکه به زبان عربی به صورت تخصصی بود. شاید بتوان به معدود کتاب‌هایی اندیشه سیاسی در اسلام معاصر اشاره کرد که البته به مباحث فقه سیاسی نمی‌پرداختند و مشتمل بر بحث‌های اندیشه سیاسی بودند و عمده کتاب‌های عرصه سیاست در فضای دانشگاه،

حوزوی که آموزش دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری فقه سیاسی را در برنامه‌های خویش قرار داده و به تربیت دانشجو می‌پردازد می‌توان به «جامعة المصطفی العالمیة» (دوره ارشد، دکتری و سطح چهار) با چند گرایش در فقه سیاسی، مثل روابط بین‌الملل، «دانشگاه باقرالعلوم (ع)» (طرح سرفصل‌های آموزشی در دوره‌های دکتری فقه روابط بین‌الملل، فقه‌الدوله، فقه‌الرقابة (نظارت)، فقه‌الأمه والمواطنين (مردم و شهروندان)، فلسفه فقه سیاسی، فقه امنیت)، «مؤسسه فقه ولی امر» (تحت اشراف آیه‌الله اراکی)، «مؤسسه فقه و علوم اسلامی» (تحت اشراف مقام معظم رهبری)، «مؤسسه امام رضا (ع)» و برخی مراکز دیگر اشاره کرد که آمار گسترده‌ای از دانش‌آموختگان را به جامعه علمی در عرصه فقه سیاسی تحویل داده است.

۹. از حیث پایان‌نامه‌های سطح سه و چهار حوزه

و ارشد و دکتری

علاوه بر طلاب حوزه علمیه که برای دوره‌های سطح سه (معادل کارشناسی ارشد) و سطح چهار (معادل دکتری) پایان‌نامه‌هایی را در حوزه فقه سیاسی، ارائه و دفاع می‌کنند، مؤسسات حوزوی نیز بدین جهت، اهتمام کرده و دانشجویان خویش را به ارائه و دفاع پایان‌نامه ملزم کرده‌اند، بلکه تحقیقات دانشجویی اساتید برای آخر ترم نیز آماری مقبول در تحقیقات عرصه فقه سیاسی را تشکیل می‌دهد.

تخصصی در فقه سیاسی، مجلاتی جهت نگارش تحقیقات مرتبط با این عرصه وجود نداشت، امروزه مجلات علمی پژوهشی و ترویجی و تخصصی متعددی به مباحث فقه سیاسی و هم‌چنین به مباحث فقه حکومتی اختصاص دارند که برترین و روزآمدترین موضوعات این عرصه را ارائه کرده و در دسترس محققان و پژوهش‌گران قرار داده‌اند. در این راستا، علاوه بر فصل‌نامه‌ها و مجلاتی که به مباحث عام فقهی و سیاسی، اختصاص یافته‌اند، فصل‌نامه‌هایی چون «حکومت اسلامی» (وابسته به مجلس خبرگان)، «علوم سیاسی» (وابسته به دانشگاه باقرالعلوم (ع))، «فقه حکومتی» (وابسته به مؤسسه صراط مبین هدایت)، «سیاست متعالیه» (وابسته به انجمن مطالعات سیاسی حوزه علمیه)، «گفتمان فقه حکومتی» و... ایجاد شده‌اند که مقالات عرصه فقه سیاسی را منتشر می‌کنند.

۸. از حیث دوره‌های دانشگاهی (ارشد، دکتری،

بلکه دوره‌های تخصصی دکتری)

قبل از انقلاب دوره‌های تخصصی فقه سیاسی در دانشگاه‌ها وجود نداشت. اما امروز با وجود نگارش کتب و متون قابل ارائه در سطوح عالی دانشگاهی، مراکز و مؤسسات آموزشی متعددی به‌طور تخصصی در عرصه مباحث فقه و فقه سیاسی تأسیس شده و با آموزش و هدایت دانشجویان، رویکردهای تخصصی فقه را در فضای دانشگاه توسعه می‌دهند. از مجموع مؤسسات دانشگاهی/

به برخی از این مراکز به طور خلاصه اشاره خواهیم کرد: «گروه فقه سیاسی» از گروه‌های پژوهشی پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی وابسته به پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، در حوزه فلسفه فقه سیاسی، جامعه‌شناسی فقه سیاسی، تاریخ فقه سیاسی، آسیب‌شناسی فقه سیاسی، مطالعات تطبیقی فقه سیاسی، مسائل فقه سیاسی و تفسیر سیاسی قرآن فعالیت می‌کند. در این میان، اگر چه آثار

متعلق به تاریخ فقه سیاسی بیشتر می‌نماید، در سالیان اخیر، این گروه تلاش ارزنده‌ای در جهت شناسایی هویت فقه سیاسی و موضوعات جدید آن انجام داده است، چنان‌که می‌توان به برخی پروژه‌ها اشاره کرد که در این سال‌ها در این گروه انجام شده است. از جمله این پروژه‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد: پروژه‌هایی همچون آزادی در فقه و حدود آن، تمایزات فقه سیاسی و فقه، نظارت بر قدرت، انتخابات، عرصه عمومی و عرصه خصوصی در فقه، عرفی‌سازی در فقه سیاسی، هرمنوتیک و فقه سیاسی، اصول و مبانی سیاست خارجی دولت اسلامی و بررسی تطبیقی نظریه ولایت فقیه.

«گروه پژوهشی سیاست» پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی از دیگر گروه‌هایی

قبل از انقلاب دوره‌های تخصصی فقه سیاسی در دانشگاه‌ها وجود نداشت. اما امروز با وجود نگرارش کتب و متون قابل ارائه در سطوح عالی دانشگاهی، مراکز و مؤسسات آموزشی متعددی به‌طور تخصصی در عرصه مباحث فقه و فقه سیاسی تأسیس شده و با آموزش و هدایت دانشجویان، رویکردهای تخصصی فقه را در فضای دانشگاه توسعه می‌دهند.

علاوه بر پایان‌نامه‌های حوزوی، بخش گسترده‌ای از پایان‌نامه‌ها به مؤسسات دانشگاهی و رشته‌های فقه سیاسی برمی‌گردد که در سطوح کارشناسی ارشد و دکتری ارائه می‌شود، بلکه برخی دانشجویان گرایش‌های مختلف علوم سیاسی، نیز بعضاً متناسب با علایق خویش، پایان‌نامه‌ای متناسب با موضوعات فقه سیاسی را انتخاب کرده و از آن دفاع می‌کنند. بدیهی است ثمرات و آثار این حجم

از تحقیقات و پایان‌نامه‌ها که در عرصه فقه سیاسی و حکومتی نوشته و تحقیق شده و به مسائل روز و دغدغه نظام می‌پردازند، در سال‌های بعد روشن می‌شود.

۱۰. از حیث توسعه فقه سیاسی در عرصه پژوهش و تعدد مراکز مختلف

وضعیت پژوهش فقه سیاسی در مقایسه با آموزش، طی چهاردهه گذشته از انقلاب اسلامی ایران، بسیار متفاوت است. بدین صورت که با پیروزی انقلاب اسلامی و تأسیس نظام جمهوری اسلامی و تأسیس مراکز و مؤسسات پژوهشی جهت پژوهش در عرصه سیاست و علوم سیاسی، به‌طور تخصصی برخی گروه‌های پژوهشی در عرصه فقه سیاسی ایجاد شد. در ادامه

مرکز فقهی ائمه اطهار و مؤسسه اسراء نیز نام برد که در سال‌های اخیر فعالیت پژوهش خود را در عرصه فقه سیاسی آغاز نموده‌اند.

نتیجه این‌که در چهل سال گذشته از انقلاب اسلامی و به‌خصوص در سالیان اخیر، در ابعاد آموزشی چه در دانشگاه و چه در حوزه، تلاش‌های شایانی در حوزه علمیه و مؤسسات پیرامونی آن شکل گرفته یا در حال شکل‌گیری است. با این حال، در مقام مقایسه نسبت به حوزه آموزشی، در بُعد پژوهشی در عرصه فقه سیاسی، کوشش‌های بسیاری شده است، گروه‌های پژوهشی بسیاری راه‌اندازی شده، کتاب‌ها و مقالات فراوانی نوشته شده و پژوهش‌های بسیاری نیز در حال انجام است، اما با همه این‌ها، به نظر می‌رسد برای رسیدن به ارتقای معرفتی مورد نظر در فقه سیاسی، نیازمند کوشش‌های بیشتری هستیم.

۱۱. از حیث تعداد نظریه‌های سیاسی

برخلاف فقه قبل از تحقق انقلاب اسلامی که عمدتاً در پاسخ‌گویی به پرسش‌های فردی و احکام متناسب با نیازهای فردی شکل می‌گرفت، فقه سیاسی پس از انقلاب، علاوه بر فتوا و صدور احکام شرعی، مشتمل بر نظریه‌های سیاسی جدیدی بود که علاوه بر ایجاد و تقویت رویکرد

است که از گذشته فعالیت پژوهشی خود را در قلمرو فقه سیاسی شکل داده است. این گروه در حوزه‌های پژوهشی نظام سیاسی شیعه، ولایت فقیه و مسائل جمهوری اسلامی ایران به فعالیت می‌پردازد. در این گروه نیز فقه سیاسی در حد یکی از عرصه‌ها و قلمرو پژوهشی ظاهر گردیده است و نه در حد یک گروه پژوهشی مستقل.

«گروه مطالعاتی فقه سیاسی» در انجمن مطالعات سیاسی در حوزه علمیه قم نیز یکی از گروه‌هایی است که به‌طور تخصصی فعالیت خود را در زمینه فقه سیاسی آغاز کرده است. انجمن مطالعات سیاسی که با همت جمعی از دانش‌آموختگان علوم سیاسی در حوزه، تشکیل گردیده است، به‌طور کلی در عرصه دانش سیاسی فعالیت‌هایی همچون برگزاری نشست‌های تخصصی و همایش

به انجام می‌رساند و اخیراً در عرصه‌هایی همچون حضور در فضای مجازی و اینترنت و برگزاری کارگاه‌های علمی و راه‌اندازی یک نشریه تخصصی در زمینه مطالعات سیاسی تمرکز بیشتری پیدا کرده است و فرصت مناسبی را برای فعالیت پژوهش در عرصه فقه سیاسی فراهم ساخته است. افزون بر گروه‌ها و مراکز یاد شده می‌توان از فعالیت برخی مراکز پژوهش حوزوی همچون

وضعیت پژوهش فقه سیاسی در مقایسه با آموزش، طی چهارده گذشته از انقلاب اسلامی ایران، بسیار متفاوت است. بدین صورت که با پیروزی انقلاب اسلامی و تأسیس نظام جمهوری اسلامی و تأسیس برخی مراکز و مؤسسات پژوهشی جهت پژوهش در عرصه سیاست و علوم سیاسی، به‌طور تخصصی برخی گروه‌های پژوهشی در عرصه فقه سیاسی ایجاد شد.

در موضوع‌شناسی در حوزه استنباط است. در حوزه موضوع‌شناسی، فقیهان که در گذشته با مؤلفه‌های بسیط به شناخت موضوع اقدام می‌کردند و شناخت آن موضوعات نیز در دایره فقهی فردی و با عنایت به نیازهای فردی صورت می‌پذیرفت، در فرایند فقه حکومتی با تحول مواجه شده و موضوعات، شکلی دیگر به خود می‌گیرند. امام خمینی علیه السلام با عنایت به بحث موضوع‌شناسی به خصوص در مسائل سیاسی و حکومتی، جایگاه زمان و مکان را در موضوع‌شناسی مورد عنایت قرار داده و تحول احکام در سایه تحوّل موضوع‌شناسی مناسب را خاطرنشان کرده است:



در چهل سال گذشته از انقلاب اسلامی و به خصوص در سالیان اخیر، در ابعاد آموزشی چه در دانشگاه و چه در حوزه، تلاش‌های شایانی در حوزه علمیه و مؤسسات پیرامونی آن شکل گرفته یا در حال شکل‌گیری است. با این حال، در مقام مقایسه نسبت به حوزه آموزشی، در بُعد پژوهشی در عرصه فقه سیاسی، کوشش‌های بسیاری شده است، گروه‌های پژوهشی بسیاری راه‌اندازی شده، کتاب‌ها و مقالات فراوانی نوشته شده و پژوهش‌های بسیاری نیز در حال انجام است. اما با همه این‌ها، به نظر می‌رسد برای رسیدن به ارتقای معرفتی مورد نظر در فقه سیاسی، نیازمند کوشش‌های بیشتری هستیم.



نظریه‌پردازی و ارائه نظریه‌های سیاسی در فقه، اداره جامعه سیاسی را نیز در گرو این نظریه‌ها قرار داده و از آن‌ها به‌عنوان نرم‌افزار اداره کشور، استفاده کرد. مثلاً مقوله مصلحت که تا قبل از انقلاب، به خاطر رویکرد تاریخی سنتی‌گری به آن، بلکه رویکرد مصلحت‌اندیشی‌های شخصی و استفاده در راستای فرصت‌طلبی، مورد استفاده قرار نمی‌گرفت، در قالب رویکردی شیعی و بومی و مبتنی بر آموزه‌های اصیل فقهی با تکیه به نظریات امام خمینی علیه السلام ارائه شد و نهادی چون مجمع تشخیص مصلحت نظام از آن روید. بنابراین یک نظریه به یک نهاد و جایگاه تبدیل شد. نظریاتی چون فقه امنیت، تجسس، فقه نظارت، فقه جغرافیای سیاسی، فقه دولت، مردم‌سالاری دینی، استقلال قوا، انتخابات، پارلمان، نظریه حق الطاعه، نظریه منطقه‌الفراغ، استعاره حکومت به وقف و ولایت و نظریات دیگر را می‌بایست در راستای نظریه‌های سیاسی ارائه شده در فضای پس از انقلاب اسلامی، ارزیابی کرد.

۱۲. از حیث موضوع‌شناسی تخصصی

در سالیان گذشته مباحث فقهی ما مبتنی بر موضوع‌شناسی جدی نبوده است، اما امروزه بیشتر فقیهان فهم روزآمدی از مقولات مدرن و مستحدثه دارند. بر این اساس، از جمله راهکارهای دیگری که می‌تواند فقه شیعه را با تحول مواجه نمود بلکه آن را متحول کرد، تحول

و از حیث حجم مسائل، روش‌شناسی، موضوع‌شناسی و اهداف، عرصه‌های جدیدی را درنوردیده است، از آن‌جا که فقیهان، فرزند زمانه خویش بوده و به پرسش‌ها و مسائلی زمانه خویش، پاسخ می‌گویند، تحوّل فقه سیاسی، به شرایط اجتماعی و نوع نیازهای جامعه و پرسش‌های آن جامعه وابسته است. تحولات فزاینده اجتماعی و سیاسی و مواجهه انقلاب اسلامی با موضوعات و پرسش‌های نوپدید، فرصت مناسبی را فراروی فقه سیاسی شیعه برای گسترش ظرفیت‌های خود فراهم خواهد آورد؛ فرصتی که می‌توان آن را (به دلیل امکان‌های ویژه نهفته در متن سنت فقه سیاسی شیعه و نیز فرصت استثنایی و کم‌نظیری که به واسطه

انقلاب اسلامی جهت بسط و توسعه فقه سیاسی پدید آمده)، به دورانی برای نظام‌سازی و جامعه‌پردازی و برداشتن گامی در جهت ساخت تمدن نوین اسلامی تبدیل کرد.

از جمله راهکارهای دیگری که می‌تواند فقه شیعه را با تحول مواجه نمود بلکه آن را متحول کرد، تحول در موضوع‌شناسی در حوزه استنباط است.

پی‌نوشت:

- * . دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
 ۱ . آیه‌الله خامنه‌ای، بیانات در مرقد امام خمینی علیه‌السلام به مناسبت سالگرد رحلت امام خمینی، ۱۳۷۶ / ۳ / ۱۴.
 ۲ . سید سجاد ایزدهی، نقد نگرش‌های حدّ اقلی در فقه سیاسی، ص ۵۵.
 ۳ . سید سجاد ایزدهی، نقد نگرش‌های حدّ اقلی در فقه سیاسی، ص ۵۱.

«مسئله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است به ظاهر همان مسئله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند، بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد.»^{۲۰} از این روی فقیهان می‌بایست با استفاده از مجموعه‌ای از علوم، و ملاحظه نیازهای کلان جامعه به تنقیح موضوعات جدید بپردازند و با شناخت صحیح از موضوعات، احکام را به‌طور صحیح استنباط نمایند؛ چه آن‌که شناخت درست موضوع در استنباط حکم الهی تأثیری تمام دارد:

«مجموعه‌ای از علوم انسانی و ... که دارای تأثیر در استنباط و تنقیح موضوعات فقهی اند باید مورد عنایت قرار گیرند و فقیه این دوران با همه ابزارهای استنباط صحیح که از آن جمله تشخیص درست موضوعات

است، مجهز گردد. بدیهی است که شناخت درست موضوع در تصحیح شناخت حکم الهی دارای تأثیری تمام است.»^{۲۱}

ج) راهبردها و چشم اندازهای فقه سیاسی در سالیان آینده از آن‌جا که فقه سیاسی در سالیان گذشته، متناسب با نوع نیازها و شرایط اجتماعی روز خویش، رویکردی تحوّل‌ی در پیش گرفته

دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهرأ حکم جدیدی می‌طلبد. امام خمینی: صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۸۹.

۱۳. آیه‌الله خامنه‌ای، بیانات در مراسم بیعت مدرّسان، فضلا و طلاب حوزه علمیه مشهد، ۱۳۶۸/۴/۲۰.

۱۴. سید سجاد ایزدهی، نقد نگرش‌های حداقلی در فقه سیاسی، ص ۵۶.

۱۵. آیه‌الله خامنه‌ای، سخنرانی در تاریخ ۱۳۶۷/۱۱/۱۴.

۱۶. آیه‌الله خامنه‌ای، بیانات در دیدار طلاب و فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹/۷/۲۹.

۱۷. آیه‌الله خامنه‌ای، بیانات در اجلاس جهانی علما و بیداری اسلامی، ۱۳۹۲/۲/۹.

۱۸. آیه‌الله خامنه‌ای، بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۰/۶/۱۷.

۱۹. همان.

۲۰. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۸۹.

۲۱. آیه‌الله خامنه‌ای، پیام به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ۱۳۷۱/۸/۲۴؛ هم‌چنین ر.ک: آیه‌الله خامنه‌ای، بیانات در جلسه درس خارج مکاسب محزّمه، جلسه: ۹۷، دوشنبه: ۱۳۸۵/۱/۲۱ «تنقیح موضوع نقش مهمّی در فهم و استنباط حکم از ادلّه شرعیه یعنی روایات دارد.»

۴. سید محمد باقر صدر، همراه با تحول و اجتهاد، ص ۸.

۵. همان، نقد نگرش‌های حداقلی در فقه سیاسی، ص ۲۰۳.

۶. آیه‌الله خامنه‌ای، بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۶۸/۴/۲۳.

۷. آیه‌الله خامنه‌ای، سخنرانی در جمع روحانیون نیشابور، ۱۳۶۵/۴/۲۹.

۸. قبسات النور، گزیده‌ای از سخنان آیه‌الله خامنه‌ای پیرامون اهل بیت، ص ۶۹، نخستین کنفرانس جهانی اهل بیت، تهران، خرداد ۱۳۶۹.

۹. آیه‌الله خامنه‌ای، بیانات در آغاز درس خارج، ۱۳۷۰/۶/۳۱.

۱۰. آیه‌الله خامنه‌ای، بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۶۷/۱۰/۱۶.

۱۱. آیه‌الله خامنه‌ای، بیانات در دیدار با روحانیان زنجان، ۱۳۶۴/۸/۲۹.

۱۲. این جانب معتقد به فقه سنتی و اجتهاد جواهری هستم و تخلف از آن را جایز نمی‌دانم. اجتهاد به همان سبک صحیح است ولی این بدان معنا نیست که فقه اسلام پویا نیست، زمان و مکان دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند. مسئله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است به ظاهر همان مسئله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند، بدان معنا که با شناخت